

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

کلیات شعر دیوان قمری

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

اسماعیل قمری

سرشناسه: قمری، اسماعیل، ۱۳۷۰-۱۳۰۶.  
عنوان و نام پدیدآور: کلیات شعر دیوان قمری / اسماعیل قمری.  
مشخصات نشر: رامسر: نستعین، ۱۳۹۹.  
مشخصات ظاهری: ۳۵۷ص.  
شابک: ۵۰۰۰۰۰ / ریال / ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۴۴۰۷-۰  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴  
موضوع: -- Persian poetry ۲۰th century  
رده بندی کنگره: PIR۸۳۵۷  
رده بندی دیویی: ۸۱۴/۶۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۰۰۰۲۸  
وضعیت رکورد: فیبا

### کلیات شعر دیوان قمری

شاعر: اسماعیل قمری  
ناشر: انتشارات نستعین  
طراح جلد: سیده فاطمه میرباقری  
نوبت چاپ: اول  
سال انتشار: ۱۳۹۹  
شمارگان: ۵۰۰  
قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

رامسر، بلوار امام خمینی، چهارراه سربازان گمنام، جنوبی نوزده، درب دوم

همراه: ۰۹۳۶۶۸۳۷۱۹۷ (جلیل غدیری) فکس: ۰۵۲۵۷۱۶۳

[mail.nastain.publications@yahoo.com](mailto:mail.nastain.publications@yahoo.com)

[@jalil.ghadiri](mailto:@jalil.ghadiri)

\* حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

## فهرست

ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه
۱	آتش عشق	۸۴	۲۴	الوداع	۲۷
۲	آخرین شعر مرحوم	۹۲	۲۵	اندیشه کن فرجام را	۳۶
۳	آرزوی مسافر	۶۳	۲۶	انیس ليله الدفینم	۷۱
۴	آسمان یک رنگ ...	۱۰۷	۲۷	ای اسم تو ...	۳۴۹
۵	آفرینش بی ...	۹۷	۲۸	ای بی نشان	۳۶
۶	آوای محشر	۶۴	۲۹	ای پر شکیب	۴۳
۷	آوای وحی	۲۴۶	۳۰	ای حب تو مقصد...	۳۴۸
۸	آوای وحی	۱۱۲	۳۱	ای درد آشنا	۴۲
۹	آه سحر اثر دارد	۸۵	۳۲	ای روزگار	۹۳
۱۰	آه سینه سوز برار	۲۴۳	۳۳	ای زن	۲۲
۱۱	آینه‌ی خدا نما	۸۹	۳۴	ای شان تو آیه ...	۳۵۰
۱۲	اجاق بینوا را گرم سازم	۲۷۶	۳۵	ای عشق تو غایت ...	۳۴۸
۱۳	اختران در شب تار	۶۱	۳۶	ای کشته ز شدت ...	۳۵۱
۱۴	ارزش دوستی	۲۰۱	۳۷	ای مادر	۲۲۳
۱۵	از رامسر آید	۲۷	۳۸	ای وطن	۱۲۷
۱۶	از لطف خدا خبر ندارد	۵۸	۳۹	این دست بهایی دارد	۵۳
۱۷	از ولادت تا شهادت	۲۵۹	۴۰	با آرزو ها می رود	۲۸۰
۱۸	ازدهای مرگ	۱۰۹	۴۱	با تو صفا می کردم	۷۴
۱۹	اصفهان	۳۱۹	۴۲	با خون دل ...	۱۰۶
۲۰	افتاده از زین	۳۲۶	۴۳	با درمان چه کار	۶۰
۲۱	افتاده ای آزاده ام	۱۷۰	۴۴	با رمز عشق هر که ...	۵۲
۲۲	اگر حرفی است ...	۷۵	۴۵	با رنج خویش راحت ...	۳۳
۲۳	اندرز پدر	۶۴	۴۶	با صفا باش	۶۶

۳۳۸	پاسخ به قطعه ی انتقام	۷۳	۴۶	با موج ریا رفت	۴۷
۲۹۵	پسر بابا دگر نایی ندارد	۷۴	۸۷	با ندای عالی وجدان ...	۴۸
۱۰۱	پند پیر	۷۵	۲۸۴	باکم از رنج زمان نیست...	۴۹
۱۱۰	پند روزگار	۷۶	۱۰۵	باورم ناید ز چشم ...	۵۰
۲۶۳	پیام از کوی یار آمد	۷۷	۲۹۳	باید که هنرمند بمیرد	۵۱
۱۵۵	پیمان با خدا	۷۸	۶۳	بر خدا تکیه کن	۵۲
۲۱	پیوند نمی گیرد	۷۹	۳۱۷	برای عکس مزارم	۵۳
۶۱	تجلی گاه اسرار	۸۰	۵۴	بساط فیض گسترده است	۵۴
۳۰۷	ترک لذت غایت...	۸۱	۸۶	بود درد تو درمانم	۵۵
۲۱۷	تسلیم امر خدا و...	۸۲	۵۸	بوی بهار می رسد	۵۶
۹۱	تکبیر زنان می آید	۸۳	۳۴۵	بوی یار آمد	۵۷
۶۵	تمدن یا هرزگی	۸۴	۳۴۳	به از دانش در عالم ...	۵۸
۳۲۹	تنها گوهر دریای عصمت	۸۵	۳۱۱	به جلال تو قسم	۵۹
۲۰۲	تو غایت مطلوبی	۸۶	۲۳۸	به جنت حضرت زهرا ...	۶۰
۲۹۴	تو باشی در کنار من	۸۷	۲۶۲	به خواب گذشت	۶۱
۷۵	تویی هم عهد و پیمانم	۸۸	۴۲	به درد غیر نالیدن	۶۲
۲۹	جام طلا	۸۹	۲۶۸	به مولا قسم...	۶۳
۵۰	جان جهان از بر ما رفت	۹۰	۳۰۰	به همسر م...	۶۴
۲۲۴	جان فدایت یا حسین	۹۱	۲۸۸	بهار آمد بهار آمد	۶۵
۷۰	جانانه می سوزم	۹۲	۱۹۷	بهار بی خزان	۶۶
۵۴	جز به خدا نتوان داد	۹۳	۲۳۳	بهار رامسر	۶۷
۲۶	جشن کودک	۹۴	۶۵	بی آزار باش	۶۸
۲۷۹	جلال محمد	۹۵	۵۹	بی کس و تنها مباد	۶۹
۲۹۰	جلوگاه حق	۹۶	۷۷	بیدار شو ...	۷۰
۳۲۵	جلوه های دل	۹۷	۷۶	بیدار شو ...	۷۱
۱۱۳	چرا جوابی نیست	۹۸	۱۷۲	پاسخ به آقا ضیا کیانی	۷۲

۲۳۹	در مرگ آقا ضیا	۱۲۵	۲۶۵	چشمه کوثر...	۹۹
۲۳	در مرگ آیت اله بروجردی	۱۲۶	۳۰۳	چکش به آهن سرد	۱۰۰
۲۴	در مرگ جواد فاضل	۱۲۷	۱۱۱	چو با تو آشنا گشتم	۱۰۱
۲۲	در مرگ حکیم باشی	۱۲۸	۳۲	چهره پنهان من	۱۰۲
۳۰۲	در مرگ مادر	۱۲۹	۴۷	حدیث عشق	۱۰۳
۴۹	در مرگ مرحوم تاج	۱۳۰	۲۱۳	حدیث عشق	۱۰۴
۲۴۹	در مکتب ما شبانیم	۱۳۱	۲۰۰	حدیث عشق باور کن	۱۰۵
۱۱۰	درد ز درمان گذشت	۱۳۲	۲۵۰	حق چنین کتمان مکن	۱۰۶
۱۷	درد ما را کن دوا	۱۳۳	۷۲	حکمت آثار تو بینم	۱۰۷
۴۸	درد یتیمی دگر است	۱۳۴	۲۲۱	حیدر ثانی	۱۰۸
۸۹	درسی از ساحل	۱۳۵	۱۴۶	خانه زاد	۱۰۹
۳۱۹	دزد است یا ...	۱۳۶	۵۶	خدا دوا بکند	۱۱۰
۳۱۶	دل جای کینه نیست...	۱۳۷	۵۷	خدا نکند	۱۱۱
۳۱۳	دلیم خواهد که...	۱۳۸	۳۵۳	خداوندا	۱۱۲
۵۵	دم عیسا ست یا ...	۱۳۹	۱۸	خداوندا تو تنها نور امیددی	۱۱۳
۳۳۱	دنیای وانفسا	۱۴۰	۷۱	خریدار تو هستم	۱۱۴
۲۶۱	دودمان بر اندازد	۱۴۱	۲۸	خزان جوانی	۱۱۵
۴۳	دین مرا فراز	۱۴۲	۸۰	خواهی کنی سر که ...	۱۱۶
۴۵	دیده بیدار نیست	۱۴۳	۷۰	خورشید ملول است	۱۱۷
۴۸	دیده حق بین کجاست	۱۴۴	۲۱۸	خوشا آن دل ...	۱۱۸
۸۳	رابطه فیض	۱۴۵	۹۰	خوی مردان داشتن	۱۱۹
۸۲	راز حیات	۱۴۶	۱۷۶	داستان راستان	۱۲۰
۹۹	راستی چرا	۱۴۷	۱۱۴	دام نگاه	۱۲۱
۱۱۱	رامسر	۱۴۸	۶۲	دانای اسرار	۱۲۲
۲۹۷	رامسر در بهاران	۱۴۹	۴۶	در خلوت مردان خدا	۱۲۳
۷۸	راه خدا یکی است	۱۵۰	۲۱۷	در عزای سید الشهداء...	۱۲۴

## کلیات شعر دیوان قمری



۳۷	شهد مناجات و دعا	۱۷۷	۳۳۹	رباعی (اوحدی)	۱۵۱
۳۱	شیدای محبت	۱۷۸	۳۴۰	رباعیات	۱۵۲
۲۵	شیراز	۱۷۹	۳۳۲	رباعیات...	۱۵۳
۷۹	صاحب نظر تگردی	۱۸۰	۳۵۵	رسوای تاریخ	۱۵۴
۲۱۰	صفای زندگی	۱۸۱	۹۴	رنج انتظار	۱۵۵
۲۰	صفای قلب	۱۸۲	۹۹	رنجیده ام	۱۵۶
۱۹۹	صفای هستی	۱۸۳	۱۰۰	روزگار من	۱۵۷
۲۲۶	صهای صفا	۱۸۴	۲۹	رویای جوانی	۱۵۸
۴۱	طریق نجات	۱۸۵	۳۲۵	رهم از رنج هوشیاری	۱۵۹
۱۵۴	عجیب ترین بخشایش	۱۸۶	۵۰	ریشه نخل هنر آب	۱۶۰
۲۳۶	عرش خدا به لوزه ...	۱۸۷	۲۱	ز سنگ حادثه بشکست دلم	۱۶۱
۲۷۸	عرض ادب به آستان رضوی	۱۸۸	۶۹	ز صدق دل بنهم ...	۱۶۲
۱۸۱	عروج میثم بر دار شهادت	۱۸۹	۱۰۶	ز غلامان بو تراب شدم	۱۶۳
۱۰۳	عزیز است نزد ...	۱۹۰	۲۰۳	ساغر و صها	۱۶۴
۲۱۴	علی مولا	۱۹۱	۳۲۰	سالروز مرگ بابا	۱۶۵
۳۰۸	عید ما روزی است...	۱۹۲	۳۴	ساواک	۱۶۶
۷۹	غافل از یاد خدایی	۱۹۳	۱۰۳	سر در پای جانان	۱۶۷
۲۵	غزال رمیده ای	۱۹۴	۱۹۵	سفینه النجات	۱۶۸
۲۷۴	غواص بحر معرفت	۱۹۵	۲۰۹	سلطان عصمت	۱۶۹
۱۰۴	الغوث یا صاحب الزمان	۱۹۶	۴۵	سند عشق	۱۷۰
۲۲۸	غوغای عاشورا	۱۹۷	۱۱۲	سوخت مغز استخوانم	۱۷۱
۳۲۰	فاطمه مصطفی	۱۹۸	۸۲	سوز نگاه	۱۷۲
۴۴	فرمان قضا	۱۹۹	۲۵۲	سه عامل موفقیت	۱۷۳
۱۰۲	فرمان قضا	۲۰۰	۱۵۰	شاهکار آفرینش	۱۷۴
۲۰	فروغ فروزان	۲۰۱	۲۸۱	شرنگ مرگ باید چشیدن	۱۷۵
۳۵۰	فریاد ز پستی زمانه	۲۰۲	۲۶۲	شور حجاز	۱۷۶

۳۲۲	مرا بگذار تا تنها...	۲۲۹	۳۱۸	فریاد ز نیشان	۲۰۳
۵۵	مرا گفت عاقل	۲۳۰	۱۹	فضیلت با علی مرد	۲۰۴
۱۵۸	مرآت خدا	۲۳۱	۲۰۸	فلق را گفت شاهد باش	۲۰۵
۱۷۱	مرثیه‌ی شهادت مسلم	۲۳۲	۶۷	قاصد مرگ	۲۰۶
۳۸	مرد باش و استوار	۲۳۳	۲۱۹	قبله‌ی اهل ولا	۲۰۷
۲۳۵	مرد محبوب زن	۲۳۴	۴۰	قربان شما	۲۰۸
۱۷۳	مرگ تدریجی	۲۳۵	۱۲۱	قصه‌ی جانسوز	۲۰۹
۲۰۱	مست آن صهبا کنی	۲۳۶	۲۱۳	ماه خدا رفت	۲۱۰
۸۷	مستم از صهبای تو	۲۳۷	۲۰۶	قصه‌ی سگ و سبو	۲۱۱
۱۰۰	مفهوم دین	۲۳۸	۲۸۷	کعبه دل‌ها	۲۱۲
۹	مقدمه	۲۳۹	۲۵۵	کفو علی ام ابیهاستی	۲۱۳
۲۰۵	مکتب صفا	۲۴۰	۲۳۲	کلید گنج معرفت	۲۱۴
۷۴	مناجات	۲۴۱	۳۹	کوچه‌ی عشق	۲۱۵
۹۷	مناجات	۲۴۲	۷۲	کودک دبستانم	۲۱۶
۱۱۵	مناجات	۲۴۳	۳۴	گر برنجد عالمی از...	۲۱۷
۲۹۸	مناجات	۲۴۴	۵۲	گلستانت دهند	۲۱۸
۳۲۸	مناجات	۲۴۵	۸۱	گناه از کیست	۲۱۹
۴۰	مناجات سحر	۲۴۶	۳۲۴	گنج شایگان	۲۲۰
۱۱۹	مناظره گل کاغذی با ...	۲۴۷	۱۵۷	گنج هنر	۲۲۱
۱۱۶	مولا کم علی	۲۴۸	۲۳۰	لطف خدا در منطقه	۲۲۲
۵۷	مهر ما در یار باد	۲۴۹	۴۱	ما هم از رنجی	۲۲۳
۲۳۴	مهلت ترا تا	۲۵۰	۳۱۵	مادر بیا	۲۲۴
۳۷	می سوزد مرا	۲۵۱	۲۴	محبت و عشق	۲۲۵
۱۶۳	می و افیون	۲۵۲	۴۹	محرم اسرار کجاست	۲۲۶
۹۱	ناله‌ی گل	۲۵۳	۵۱	محرم اسرار نباشد	۲۲۷
۶۸	نجات غریق	۲۵۴	۲۳۶	محفل عشق	۲۲۸

مشمول بر غزل، رباعی و دویتی، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و قطعه و مثنوی، مناجات،

۲۴۰	هر حالتی که هست در...	۲۷۰	۱۳۱	ندامت	۲۵۵
۲۱۱	هر که جو کرد...	۲۷۱	۲۷۱	ندای انقلاب	۲۵۶
۲۷۰	هو یا علی حق یا علی	۲۷۲	۱۰۸	نشان زن پارسا	۲۵۷
۲۵۴	هیبتا منا الذله	۲۷۳	۹۵	نغمه ی مرغ سحر	۲۵۸
۲۸۳	یا امیرالمومنین	۲۷۴	۲۷۷	نقش تن و روح	۲۵۹
۱۹۹	یا بضعه الزهرا رضا	۲۷۵	۲۰۱	نمی آید نوای ...	۲۶۰
۱۷	یا حجه یا قائم	۲۷۶	۳۳	نوای اذان	۲۶۱
۷۳	یا ربنا کم	۲۷۷	۷۷	نور خدا به روستا بینی	۲۶۲
۲۰۷	یا صاحب الزمان	۲۷۸	۳۲۱	نیمه شب خیز	۲۶۳
۳۰۵	یاد خدا موجب...	۲۷۹	۲۲۰	وجود حضرت قائم	۲۶۴
۳۲۷	یار آمده	۲۸۰	۳۵	ورد صبح و ذکر شام	۲۶۵
۲۲۷	یار می آید	۲۸۱	۳۵۲	وز حب تو ...	۲۶۶
۳۰	یارو می روم	۲۸۲	۲۱۶	وصیت با تانی می کند	۲۶۷
۶۰	یک نظر تو مرا	۲۸۳	۲۲۵	ولای علی	۲۶۸
			۲۴۷	هدف پیدا و ...	۲۶۹

مدائح و مرثیاتی ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین

### پیش گفتار

سپاس بی کران به پیشگاه اقدس آن قادر سخن در زبان آفرین، آفریننده توانای آسمان و زمین باد که عقل و اندیشه را فرا راه بشر قرار داد و آن پیامبر درونی را در ذات ما بیافرید که عوامل سود و زیان خود را بشناسیم و در مسیر پر پیچ و خم حیات، راه را از چاه تشخیص بدهیم تا در مسیر تکاملی، خود را به اوج قله انسانیت و کمال مطلوب برسانیم.

آری آن مهربان بنده نواز که خالق موجودات عالم، من جمله ابناء آدم است به خوبی از ساختمان آفرینش و حدود درک و دریافت محدود ما آگاه است و می داند که خرد و عقل ما با همه فروزندگی و نیرومندی به تنهایی در برابر عوامل ادامه حیات و ضد حیات، قادر به تامین مقصود و یافتن راه صواب و صلاح و نجات و فلاح نیست.

لذا از شدت عطوفت و شفقت و وسعت رحمت و رافت، ارسال رسل و انزال کتب را در هر زمان به قدر قدرت دریافت و نیروی درک و توان و اندیشه درونی و راهنمایی های انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین مسیر کمال را به سوی هدف اصلی آفرینش که نهایتاً قرب حضرت

حق و وصول کمال مطلق و رسیدن به جمال جمیل و لقاء خلیل است به تدریج و بی‌دغدغه انحراف و لغزش طی نماید.

سپاس و ستایش بی‌حد و حمد و تسبیح بی‌حساب به درگاه آن پروردگار مهربان و آفریدگار حکیم جهانیان باد که مرا از امت مرحومه قرار داد و مصحف آسمانی اسلام سرافراز و انسان ساز را برابر دیدگانم گشود و عشق و ولای سرور کائنات حضرت خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و محبت و ارادت بی‌شائبه تنها وصی پاک و معصوم آن حضرت، مفخر موجودات ولی الله اعظم آقا امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه الصلوٰه و السلام و خاندان مقدس و مطهرش را در درون من با عشقی بی‌امان به ودیعت گذاشت و به صراط مستقیم حق خود «که صراط علی حق، نمسکه» هدایت فرمود.

افتخار دارم با تمام وجود بگویم که من مسلمان و شیعه‌ی دوازده امامی هستم و پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السلام را ولی معصوم حق و وصی مظلوم آن حضرت می‌دانم و فرزندان و پیشوایان به حق و معصوم آن امام مظلوم را که یکی پس از دیگری مشعل فروزان هدایت کاروان بشریت را به فرمان خدا به سوی هدف والا به کف با کفایت خود گرفتند و وظیفه سنگین و مقدس خود را به شایسته‌ترین وجه مطلوب انجام دادند، همه را امام برحق زمان و معصوم و عصر خود می‌دانم و در این عصر که قطب عالم امکان، وجود مقدس حضرت حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف، روحی و ارواح العالمین لثراب مقدمه الفداء، حجة خدا و سفینه النجات انسان‌ها از امواج ریا و گرداب فنا می‌باشد که زمام امور عالم و سکان همان کشتی را در دست توانمند خود دارد و در پس پرده غیبت به امر خدای متعال در انتظار فرمان ظهور است که ان شاء الله این بی‌مقدار نیز از منتظران فرج آن خاتم الرضیین باشم.

آری اسلام امامتی، دین من و قرآن مجید، کتاب آسمانی من و کعبه‌ی مسلمین، قبله من است.

اسلام امامتی یا اسلام ناب محمدی(ص)؟

گفتم اسلام امامتی، آگاهان خوب می‌دانند که اسلام ناب و خالص محمدی(ص) همان اسلام امامتی است که آقا امیرالمؤمنین ابالحسن علی بن ابیطالب علیه السلام، تجسم عینی آن است. اسلامی که به فرمان خدا از زبان مبارک رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله و سلم بر مردم دنیا عرضه شد و آن حضرت در هر فرصت مناسب نسبت به زمام‌دار مسلمین پس از خود باز هم به فرمان خدا سخن فرمود که در صفحات تاریخ اسلام به روشنی می‌درخشد و مجلات کتاب‌های دنیا در اثبات این حقیقت و بی‌حد خود دارد که در این وجیزه مجال برای نگارش بیشتر نیست به خصوص در غدیر خم حضرت رسول(ص) با معرفی امام اول مسلمین، آقا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مسلمانان اعلام فرمود که این انتصاب و انتخاب الهی است که

حضرت رسالت پناهی با ابلاغ آن آیه مبارکه اکمال دین و اتمام نعمت را از مرکز وحی دریافت داشت.

اسلام خلافتی را که در طول تاریخ نقطه مقابل اسلام حق قرار داشت و دارد باطل و ساخته و پرداخته دست زورمداران و قدرت پرستان شیفته قدرت و جاه و تنها خواستار حکومت بر خلق اله می‌دانم که سنگ بنای شوم آن با دست خائنانی چند در تقیفه نهاده شد و تا امروز و شاید در طول تاریخ همچنان بلای جان اسلام محمدی (ص) و قرآن مجید باشد که خواهد بود.

من در این پیش گفتار قصد تاریخ نویسی ندارم، تنها خواستم به قدر حوصله این مقدمه مختصر، از مذهب حقی که از آن با جان و دل خود پیروی می‌کنم ضمن معرفی به نسل جوان تشنه حقیقت ناب در حد خود حمایت و احیانا ارائه طریقی کرده باشم. اگر چه این نور تابان یعنی خورشید تابناک ولایت در همه دل‌های آماده پذیرش، پرتوافکن است.

راستی آن جا که نام علی علیه السلام با شعله آفتاب عدالتش برای عموم مردم، با قلب رئوف و مهربانش برای ستمدیدگان و ضعیفان، با اقیانوس بیکران موج دانش و معرفتش برای تشنگان وادی علم، با درخشش برق ذوالفقارش با دو سر «لای» کفر و شرک برای گردن‌کشان و مستکبرین خود برترین با زبان حق گویش برای مردم حق طلب و شیفتگان معرفت و کمال در طول اعصار و قرون و بالاخره با جمع اضداد بودنش مطرح می‌شود، عرض وجود کردن در مقابل آن بزرگ بزرگان رسوایی نیست؟!!

به راستی علی (ع) کیست؟ آن عجوبه تاریخ، آن موجود عظیمی که مدال عبد خدا بودن را به سینه مبارک دارد و آن را با فرمان فرمایی کل جهان در طول عمر دنیا عوض نمی‌کند؟ کیست؟ او کیست؟ که می‌گوید: راضی نمی‌شوم در مقابل سلطنت بر «اقالیم سبعة تحت افلاک» پوست جو از دهان مور ضعیفی به ستم بگشتم؟!!

بگذارید عین واقعه را از نهج البلاغه‌ی آقا امیرالمؤمنین علیه السلام برای تیمن و تبرک این جا نقل کنم: اشعث بن قیس برای پیروزی بر طرف دعوای خود در محکمه عدل علی علیه السلام متوسل به رشوه شد و شبانه ظرفی پر از حلوای لذیذ به در خانه آقا امیرالمؤمنین (ع) آورد و نام آن را هدیه گذاشت. علی علیه السلام برآشف و فرمود: «هبلتک البهول اعن دین الله تیتنی لتخدعنی... والله لو اعطیت الاقالیم السبعة بما تحت افلاکها علی ان اعصی الله فی نمله اسلبها جلب شعیره ما فعلته و ان دنیا کم عندی لاهون من ورقه فی فم جراده تقضمها. مالعلی ولنعم ینفی ولذہ لاتبقی...» (خطبه ۲۲۴)

ترجمه «سوگواران بر عزایت گریه کنند [اشک بریزند] آیا با این عنوان آمدی که مرا فریب دهی و از آئین حق بازداری...؟ به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان- های آن‌هاست به من دهند که پوست جوی را از دهان مورچه‌ای به ستم و ظلم بگیرم، هرگز

نخواهم کرد، دنیای شما از برگ جویده‌ای در دهان ملخ برای من کم‌ارزش‌تر است. علی را با نعمت‌های فانی و لذت‌های زودگذر چه کار...؟» نقل و ترجمه از تفسیر نمونه (ج ۲ ص ۳) او کیست؟ که در حریم حرم خدا، خانه توحید، قبله مسلمین، کعبه مقدس، چشم خداین به جهان گشود و در طول عمر مبارک و پربارش خداگونه می‌زید و سرانجام نیز در خانه خدا در حال نماز چشم از جهان فرو می‌بندد و در راه وصال به لقای خلیل در محراب نیایش با دوست به خاک و خون خود در می‌غلطد و ناله «فزت ورب الکعبه» سر می‌دهد. مدال ارزشمند خانه‌زاد خدا را بر سینه‌ی چون آینه‌اش می‌افزاید که این افتخار تنها نصیب اوست و لاغیر. او کیست؟ که جرج جرداق مسیحی در باره‌اش می‌گوید: «نزد حقیقت و تاریخ یک‌سان است او را بشناسی یا نشناسی، تاریخ و حقیقت گواهی می‌دهند که او وجدان بیدار و قهار شهید نامی، پدر و بزرگ شهیدان علی بن ابی طالب صوت عدالت انسانی و شخصیت جاویدان شرف است.»

و هم چنان در کتابش به سوز دل می‌نالد «ای جهان چه می‌شد اگر هر چه قدرت و قوه داری به کار می‌بردی و در هر زمان علی‌ای با آن عشقش و با آن قلبش و با آن زبانش و با آن ذوالفقارش به عالم می‌بخشیدی؟»

و جبران خلیل جبران، نویسنده پرشور مسیحی، با دلی سوخته از آتش حسرت و اندوه در باره‌اش چنین می‌گوید: «علی فرزند ابی طالب، اولین عربی بود که ملازمت و مجاورت روح کلی را برگزید. پس هر کس شیفته و دلداده او شد، شیفتگی و دلدادگی به رشته‌های فطرت بسته است... علی از دنیا گذشت در حالی که شهید عظمت خود شد. از دنیا چشم پوشید در حالی که نماز میان دو لبش بود. در گذشت در حالی که دلش از شوق پروردگار پر بود...» (۱)

شبلی شمیل طبیعی که از پیشوایان منطق مادی است در باره آقا امیرالمؤمنین (ع) می‌گوید: «امام علی بن ابی طالب، بزرگ بزرگان جهان و یکتا نسخه زمان بود که جهان شرق و غرب در عالم قدیم و جدید صورتی به سان این نسخه که مطابق اصل باشد به خود ندیده است.» (۲)

و این بیان زیبا هم از کارلایل فیلسوف بزرگ انگلیسی است «... و اما علی (ع)، ما را نمی‌رسد جز این که او را دوست بداریم و به او عشق بورزیم، چه او جوانمردی بس عالی قدر و بزرگ نفس بود... در کوفه غافل گیر شد و شهید گردید، شدت عدلش موجب این جنایت شد...» (۳)

بارون کارادو محقق فرانسوی نتیجه تحقیقات خود را این گونه ابراز می‌دارد. «... اما پیامبر او را بسیار دوست می‌داشت و به او بسی عشق می‌ورزید و به او بسیار وثوق داشت. روزی به سوی علی اشاره کرد و گفت: «من کنت مولاة فعلی مولاة.» (این همان بیان مشهور حضرت

رسالت پناهی در واقعه غدیر است که در منابع معتبر اسلامی از خودی و عامه مشروحاً نقل شد و نزد ما از واقعیات مسلم تاریخ است. (۴)

و این آوای حساس را هم از میخائیل نعیمه بشنوید: «... راستی هر مورخ و محقق هر قدر هم که بکوشد و نابغه باشد بر او محال است که بتواند تصویری کامل از عظیمی مانند او را به دست دهد. زیرا آن چه که این قهرمان مرموز عرب تفکر و تأمل نموده، گفته و عمل کرده در بین خود و پروردگارش (معبود و معشوقش) بوده است نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده و آن بسیار، بسیار بیش از آن است که به دستش نمودار یا به زبان و قلمش آشکار ساخته است...» و چند سطر پایین تر می نویسد: «علی آن قهرمان بی مانند فکر و روح و بیان است، در هر زمان و در هر مکان» (۵)

(منبع: مقدمه کتاب ۸ مجلدی امام علی، نوشته استاد محقق و معاصر مصری استاد دانشگاه، عبدالفتاح عبدالمقصود سنی مذهب)

و بالاخره او کیست؟ که شافعی یکی از رؤسای مذاهب چهار گانه اهل سنت این طور نسبت به آقا امیرالمؤمنین علیه السلام عاشقانه می سوزد و عابدانه می نالد، که «اگر علی مرتضی آن طور که بود شخصیت والای خود را برای مردم آشکار می کرد انسان ها یک سره در برابرش به خاک سجده می افتادند... دریغا شافعی مُرد، ندانست که خدای او خداست یا علی مرتضی.» ای داد و بیداد. کار شیفتگی و شیدایی من در برابر عظمت و درخشش شخصیت الهی این خدامرد، این پیشوا و به قول نویسنده دانشمند معاصر «استاد حسن صدر» این مرد نامتناهی کار مقدمه نویسی برای چند خط اشعارم را به کجا کشاند. بگذارید با این حال و هوای مقدس درونی که از عنایت های خاصه آن ولی بحق خدا در دلم پیدا شد هم چنان بنالم و برای مظلومیت آقا، شعله سوزان قلب خود را با آب آبراز قلم و جویبار چشمانم قدری فرو نشانم که از هر چه بگذری سخن دوست خوش تر است و این سخن آن که نقل کردم همه از غیر بود غیر مسلمان حداقل یک مسلمان که رئیس یکی از مذاهب چهار گانه اهل سنت است که «الفضل ما شهدت به الاعداء.»

خواننده عزیز اگر نوشته های من پر از هر گونه عیب و نقص باشد حداقل از این امتیاز برخوردار است که قلب تو هم به آن گواهی می دهد و آن این است که صفا و صداقت در نوشتارم موج می زند آن چه دلم فرمان می دهد دستم می نگارد. پس به صراحت می گویم: به عظمت آقا، امیرالمؤمنین علیه السلام و الصلوة والسلام سوگند که نه قصد تاریخ نویسی داشتم و نه آهنگ ستایش از مولای مظلوم و معصوم. مرا ببخشید و عذر مرا بپذیرید که تنها قلم در دست من است و فرمان چرخش آن از دل سوخته و آتش گرفته من. آری نه درد عشق را درمانی است و نه کار محبت دل را سامانی.

به راستی چه می شود کرد؟ درحقیقت چه شد؟ که کار نشر فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام این گونه به ویژه در عصر درخشش علم و تصرف فضا بالا گرفت و این طور جان های

آماده از هر گروه و ملیت را به آتش کشید؟ قرن‌ها به عقب بر می‌گردیم به سال‌های خیلی پیش از این به آن روزگاران که دست قدرت پرستان خائن و آزمند بی‌خبر از خدا از آستین خیانت به درآمد و جنایت به بار آورد. به گواهی غیر قابل انکار تاریخ دوستان که یارای بیان فضیلتی نبود. اتهام محبت آقا امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان مقدس و مطهرش کافی بود که سرها به باد رود و دود از دودمان‌ها برآید.

جو اختناق و وحشت و ارباب و خفقان عمومی در جامعه اسلامی بیداد می‌کرد و زهره می‌درانید. ابوذرها دور از وطن، غریبانه در بیابان‌ها (ربذه تبعیدگاه آن حضرت و خانواده‌اش) مظلومانه جان سپردند و ابن مسعودها در اثر ضرب و شتم خلیفه!! به جوار حق شتافتند، روز به روز سال به سال این شکنجه‌ها و وحشت و اختناق برای بندگان خالص خدا و برای محبان علی مرتضی و خاندان آن حضرت سیر صعودی داشت که صفحات تاریخ را ننگین تر و خون‌رنج‌تر می‌بینیم.

آن زمان‌ها که تیغ ستم و شمشیر ظلم بیداد می‌کرد، سرهای حجرین عدی‌ها را در لب گورها ظالمانه می‌پراند و زبان‌ها از پس گردن ابن سکیت‌ها بی‌رحمانه کشیده و بریده می‌شد. این اجمالی از تفصیل‌ها و مشتی از خروارها برای نمونه از شرح حال زار و پریشان دوستان بود و در عین حال باز گوکننده ضربه‌های هول‌انگیز و حساب شده دشمنان قسم خورده که به فرق جامعه اسلامی فرود می‌آمد. چرا؟ تنها به خاطر این که نام علی یعنی حق و عدالت مجسم در صفحه گیتی نباشد.

با همه این اوضاع و احوال که هزاران بار شدیدتر و وحشتناک‌تر به مرحله عمل و اجرا در آمد چه شد؟ به راستی چه شد که نام علی در جوامع علمی و بشری این گونه عالم گیر شد. روز به روز و سال به سال و قرن به قرن بر عباد شیطان و وی و خاندان مقدس و مطهرش افزوده شد و می‌شود؟! [www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

آیا این را که حق سرانجام پیروز است به اثبات نمی‌رساند؟!  
 آیا کرامت و اعجاز جز این است؟!  
 آیا معنای ملموس «شیفتگی او به رشته‌های فطرت بسته است همین نیست؟!»  
 آیا فلسفه جاوید ماندن حق غیر از این نام دارد؟! [www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

این که آفتاب فضایل علی علیه السلام در زیر ابر سیاه تزویر و ریا با تمام تلاش معاندین پنهان نماند و حلقوم فریادگر فریادگران تاریخ با تمام گردن‌زدن‌ها خفه نشد، با چه معیار طبیعی قابل تطبیق است؟! [www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

این که علی علیه السلام و اولاد معصوم و مظلومش فریادگر همیشه‌ی تاریخ در هر زمان و در هر مکان هستند و انوار مقدس‌شان پرتوافکن بر سرهای ستم‌دیدگان و گرمابخش دل‌های رنج‌کشیده چه نامی جز کرامت و اعجاز و مشیت قاهره و اراده حاکم و نافذ حکیم بی‌انباز خدای داننده راز دارد؟! [www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)



بتاب ای آفتاب عالم تاب. «ولو کره الکافرون ولو کره المشرکون.» روان گوینده با اخلاص این بیت شاد باد و اجرش با خدای تو ای علی که گفت:

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست که ترکم سر انگشت و صفحه بشمارم  
آیا کتاب مستطاب چندین جلدی مجلدی «الغدیر» تالیف علامه بزرگ روان شاد «امینی»  
در این عصر و هزاران عنوان کتاب‌های دیگر در این عصر از خودی؟

مجموعه انتشارات بسیار پراج از اساتید و محققان زمان دانشگاه مصر مرکز اهل تسنن از جمله کتاب چند جلدی استاد محقق بزرگ و با انصاف عبدالفتاح عبدالمقصود به نام «الامام علی علیه السلام» و کتاب زهرا (س) و دختر پیامبر (ص) از آثار محقق معاصر توفیق ابو علم در عصر درخشان فضا و درخشش علم از مذهب عامه برای اثبات مطالب بالا کافی نیست؟! بگذاریم و بگذریم، که دل آتش گرفته من نمی‌داند فضایل مولای متقیان را از کجا آغاز کند و به کجا پایان برد که پهنه این دریا بی کرانه است و افق این اقیانوس از هر طرف بی ساحل، چون علی مرد نامتناهی است.

آری بتاب ای آفتاب عالم تاب ولایت. ای پرتو درخشان نور مطلق، ای عین عدل و حق محض. ای علی بر کل جهان و هم چنان دل‌های یخ کرده و فسرده زمان را گرما ببخش در طول اعصار و قرون در همه زمان‌ها و مکان‌ها.

به سخن پیش گفتار خود برگردیم و قضاوت را به جان‌های پاک و وجدان‌های آزاد و بیدار جهان واگذاریم.

نام من اسماعیل و شهرتم قمری است که در اشعارم به «قمری» تخلص می‌نمایم. آری من برای خوانندگان عزیزم چهره‌ای آشنا هستم. قلب و قلم من پس از عنایت ویژه و خاص پروردگار مهربانم و حمایت قابل لمس و آشکار و التفات کریمانه رسول الله اعظم و تنها وصی مظلومش آقا امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا و ائمه اطهار صلوا اله علیهم اجمعین. خیلی زیاد مرهون ابراز عنایت‌ها و تشویق‌ها و اقبال خوانندگان عزیز به ویژه نسل برومند جوان است.

این ابراز عنایت‌ها چه با ملاقات‌های حضوری و تحمل رنج و مرارت سفرهای دور و دراز چه به وسیله رسانه‌های گروهی و چه نامه‌های خصوصی و تلفن‌های محبت‌آمیز و تشویق کننده که بدون تردید در پیشرفت کار من بسیار، بسیار مؤثر بوده و هست. بدون شک در بهتر عرضه کردن محصول اندیشه‌ام به من توان و نیروی آشکار می‌بخشد. امید چنان دارم که هم چنان در پیشرفت کار مقدسی که در پیش رو دارم و ادامه بدون انحراف از این مسیر پر مسئولیت را که به عهده گرفته‌ام عنایت و التفات خوانندگان عزیز یار و یاور و مددکارم باشد که جز به رضای خالق و سعادت خلق به چیزی نمی‌اندیشم و آرزویی جز هدایت نسل جوان به صراط مستقیم حق ندارم.

همین جا به این حقیقت اعتراف می‌کنم نیرو و نشاطی که از تشویق‌ها و توجهات خوانندگان عزیز می‌گیرم در آثار قلم من، به آشکار مشهود است. پس از انتشار «مجموعه ارمغان مور» و به فاصله کمی «آئینه انقلاب» با تمام نواقص و معایب ادبی و چاپی مقبول طبع خوانندگان ارجمند قرار گرفتند و این موهبت عظیم برای من، بزرگ‌ترین پاداش قابل تصور است.

بار پروردگارا این بنده ناتوان را هم چنان در پناه خود گیر. قلب و قلم مرا به لطف و عنایت خاص خود از هر گونه لغزش و خطا مصون فرما. بارالها توفیق و عنایت ویژه خود را همواره یار و مددکارم فرما و قلم مرا به رضای خود در پیشرفت مسیر مقدس مکتب انسان ساز دین خود روان فرما.

خداوندا آن گونه مرا یاری فرما که سر بر آستان مبارک اهل بیت اطهار خالصانه بسایم و از عنایات و توجهات خاصه‌شان نیرو و توان بگیرم که در پایان کار، ای آفریدگار غفار «تو خوشنود باشی و ما رستگار» آمین یا ربی و رب العالمین.

در خاتمه همان طور که در مقدمه «ارمغان مور» گفتم در روز هفتم دی ماه سال ۱۳۰۶ خورشیدی در سادات محله رامسر پا به جهان هستی گذاشتم و خیلی زود به خدمت فرهنگ در آمدم و اینک پس از قریب سی سال خدمت آموزشی در آموزش و پرورش رامسر، دوران بازنشستگی را در همین زادگاه خود طی می‌کنم. تقاضا و تمنایی که آن جا از خوانندگان محترم داشتم این جا تکرار می‌کنم که مشعل فروزان فرا راه من است.

از تو خواننده عزیز و سخن‌سنج آگاه از فن ظریف شعر و قلم مخصوصا از تو جوان صاحب‌دل و خوش‌ذوق صادقانه تقاضا دارم که مرا هم چنان از معایب و نواقص جزئی و کلی این اثر، کریمانه باخبر سازی و از رهنمایی‌های ارزنده خود دریغ نفرمایی که سخت به آن نیازمندم.

من الله التوفیق و علیه التکلان، رامسر، سادات محله، مهرماه ۱۳۶۸ خورشیدی

از همه خاکیان ز جمله افلاکیان	بهر زبان و بیان ذکر خدایا نگر
مرده کنی زنده چون بندگی حق کنی	معنی این نکته رادردم عیسی نگر
جلوه‌ی نور خدا در همه جا هست لیک	عاشق دلداده را غرق تماشا نگر

خدمت سروران ارجمند خوانندگان محترم، ما فرزندان مرحوم «اسماعیل قمری» شاعر اهل بیت بر خود فرض می‌دانیم ضمن درخواست غفران و رحمت واسعه‌ی الهی برای مرحوم پدرمان یادی هم کنیم از مرحوم مادرمان سیده سکینه فضلوی و پدر و مادر بزرگ‌مان، مرحومان میرزا مهدی قمری و سیده سکینه فضل هاشمی که عزیز پدرمان بودند.

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)